

مبارزات کارگران صنعت

نساجی در ایران



Weber Pl. 4

Kathe Kollwitz

بخش دوم (از ۱۳۲۰ تا گُمونِ اصفهان)

مبارزات کارگران

صنعت نساجی

در ایران

بخش دوم

از ۱۳۲۰ تا

گُمونِ اصفهان

فهرست

- جنگ جهانی دوم: تورم و فلاکت فزاینده در زندگی کارگران ۱
- اصفهان، نخستین کُمونِ ایران! ۹

انتشار اینترنتی در سایت پیکان، بهمن ماه ۱۴۰۳

<https://peykaan.com>

جنگ جهانی دوم: تورم و فلاکت فزاینده در زندگی کارگران

با شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۱۹ شمسی، برکناری رضاشاه توسط امپریالیسم بریتانیا و در ادامه کاهش مقطعی توان امپریالیسم بریتانیا برای مداخله در سیاست‌های حاکمیت ایران - بخوانید رهنمودهای بریتانیا برای سرکوب و استثمار بیشتر پرولتاریا- وضعیت کاری و معیشتی کارگران و زحمتکشان جامعه از دورانی پُرتلاطم در زمین مبارزه‌ی طبقاتی ایران خبر می‌داد. دورانی که شکست‌ها و پیروزی‌ها فراوانی را طبقه‌ی کارگر ایران تجربه کرد. دورانی که شورای متحده‌ی کارگران و حزب توده نقش مهمی را در مبارزه‌ی طبقاتی ایفا کردند. دورانی که با یک پیروزی بزرگ و یک شکست بزرگ به پایان رسید: ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توسط امپریالیسم آمریکا. دورانی که علی‌رغم بسیاری مبارزات و پیشروی‌های توده‌ای به سرکوب علیه تمام احزاب پشتیبان جنبش ملی-انقلابی آن دوره‌ی ایران منتهی شد.

جنگ جهانی دوم برای اقتصاد سرمایه‌دارانه در ایران علاوه بر تشدید مبارزه‌ی طبقاتی تُحفه‌ی دیگری نیز داشت و آن تورم افسارگسیخته

بود. "خصلت ویژه‌ی تورم پول در ایران، مانند دیگر کشورها در دومین مرحله‌ی بحران عمومی سرمایه‌داری، در آن بود که این تورم یک پدیده‌ی تصادفی نبود و تأثیر آن جنبه‌ی موقتی نداشت. این تورم جنبه‌ی دائمی داشت چرا که دولت ایران در مدتی کوتاه، یعنی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۳، شش بار به نشر اسکناس‌های جدید متوسل گردید. در این دوران مجموع اسکناس‌های جدید منتشرشده، از مبلغ ۱۳۵۰ میلیون ریال در سال ۱۳۲۰ به مبلغ ۱۱۳۷۱ میلیون ریال در سال ۱۳۳۳، یعنی به میزان ۸ بار و نسبت به سال ۱۳۱۶ به میزان بیش از ۱۲ بار افزایش یافت."^۱

تورم امری تک‌افتاده و جداگانه از شیوه تولید سرمایه‌داری نیست و باید برای فهم آن در پیوند با رابطه‌ی تولیدی سرمایه‌داری بررسی شود. اولین گام این است که چرایی و منشأ این پدیده را یافت. سپس باید از یک سو اثر آن بر روی دستمزد و معیشت کارگران را ملاحظه و بررسی کرد و از سوی دیگر دید که تورم بر انباشت سرمایه و تصاحب ارزش اضافی توسط سرمایه‌داران به چه شکلی تأثیر گذاشته است.

۱. بررسی علمی شرایط کار و زندگی کارگران نساجی در ایران، مهدی کیهان،

تورم شدید در سال‌های پس از آغاز جنگ جهانی دوم و به خصوص در دوران پس از جنگ، به دلیل سقوط مداوم تولیدات کشور و افزایش فوق‌العاده‌ی هزینه‌های نظامی دولت ایران در طول این مدت به وجود آمد.

در بانک‌داری سرمایه‌دارانه ارزش پول به مقدار طلائی که پشتیبان آن است سنجیده می‌شود. حال با افزایش بی‌رویه و ناگزیر پول و هم‌زمان ثابت ماندن یا افزایش ذخایر طلا با آهنگی کندتر از افزایش پول، ارزش پول پایین می‌آید. پایین آمدن ارزش پول بالا رفتن قیمت کالا را به همراه دارد زیرا کالا هم‌چنان همان ساعات کار لازم اجتماعی برای تولیدش صرف شده است که قبلاً نیز. همه‌ی کالاها گران می‌شود به جز یکی. کالایی با نام نیروی کار که صاحبانش طبقه‌ی کارگرند. کالایی که ارزش اضافی می‌آفریند. چرا علی‌رغم تورم قیمت کالاها قیمت کالای نیروی کار افزایش نمی‌یابد یا بدان میزان افزایش نمی‌یابد؟ به این علت که انباشت سرمایه جز از طریق صرف نیروی کار و فعالیت ذهن و دست‌های کارگران اتفاق نمی‌افتد. سرمایه‌داران و دولتشان هیچ میلی به افزایش قیمت کالای نیروی کار ندارند تا از این طریق ارزش اضافی بیشتری را تصاحب کنند و سود بیشتری به جیب بزنند.

وقتی قیمت کالاها به شدت افزایش پیدا می‌کند اما در مقابل دستمزد کارگران یا ثابت است یا افزایش اندکی دارد، کارگران دیگر با دستمزدشان قادر نخواهند بود همان کالاهای حداقلی که برای زیست و امرار معاش لازم داشتند و می‌خریدند را اکنون بخرند. به عبارتی با دستمزدشان کالاهای کمتری را می‌توانند تهیه کنند. سطح زندگی کارگران در این شرایط تورمی سقوط می‌کند اما از طرف مقابل با کاهش دستمزد کارگران نسبت به تورم قیمت دیگر کالاها، ارزش اضافی یا سود سرمایه‌داران افزایش می‌یابد. از این منظر مسئله‌ی تورم جدای از استثمار نیروی کار کارگران توسط سرمایه و سرمایه‌داران نیست. تورم موجب بهره‌برداری و منفعت بیشتر طبقه‌ی سرمایه‌دار از استثمار طبقه‌ی کارگر می‌شود. استثمار طبقه‌ی کارگر عامل اصلی فقر این طبقه و تورم عامل تشدیدکننده‌ی آن و ابزاری در دست سرمایه‌داران برای منتفع شدن بیشترشان از این استثمار است.

تضاد کار و سرمایه این‌گونه چهره‌ی پلید و زشت خود را به کارگران نشان می‌دهد. از یک سو فقر نسبی و مطلق طبقه‌ی کارگر و دیگر طبقات ستم‌کش در جامعه‌ی سرمایه‌داری و از سوی دیگر زندگی پر از ناز و نعمت طبقه‌ی ستم‌گر.

عامل دیگری نیز تورم را در آن شرایط کشور ایران دو چندان می‌کرد. گفته شد که در جامعه‌ی ایران در زمانه‌ی پهلوی اول شیوه‌ی تولید ارباب-رعیتی در کنار شیوه‌ی تولید سرمایه‌دارانه به حیات کج‌دار و مریز خود ادامه داد. تا قبل از اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۲ زمین‌داران در کنار سرمایه‌داران طبقات حاکم بودند. زمین‌داران که بعضاً با استفاده از امتیازات ویژه‌ی اجتماعی به سرمایه‌دار نیز تبدیل شده بودند با انبار و احتکار مواد غذایی تولیدشده توسط دهقانان و رعیت زیر دست خود، از شرایط جنگی نهایت استفاده‌ی ممکن را می‌بردند و قیمت مواد غذایی را بالا می‌بردند تا از این طریق در رقابت انباشت ثروت با سرمایه‌داران عقب نمانند.

در این وضعیت فلاکت‌بار، طبقه‌ی کارگر به ناچار برای حفظ سطح معیشتش شروع به ایستادگی و مبارزه کرد. مبارزه‌ای برای حفظ ارزش تنها کالایی که در اختیار دارد و با فروش آن زندگی‌اش را می‌چرخاند؛ نیروی کارش. در این مبارزه ناگزیر با طبقه‌ی سرمایه‌دار -تصاحب‌کننده‌ی ارزش اضافی در قالب سود- و دولت طبقات حاکم پیکار می‌کرد.

به سراغ وضعیت وخیم کارگر ایرانی در آن دوران برویم و همراه با او به خانه‌ی محقرانه‌اش بازگردیم. دستمزد روزانه‌ی کارگر در سال

۱۳۱۵ شمسی در بهترین حالت اش - که تقریباً غیر ممکن بود - اگر غرامت و جریمه‌ای به سرمایه‌دار نمی‌پرداخت ماهیانه ۱۲۰ ریال معادل روزانه ۴ ریال بود. مخارج ماهیانه یا همان مایحتاج ضروری برای امرار معاش خود و خانواده‌اش اما چه قیمتی داشت؟ مطابق آمارگیری سال ۱۳۱۴ بانک ملی ایران که هزینه‌های یک خانواده‌ی کارگری با همسر و ۲ فرزند هفت‌ساله را مبنا قرار می‌داد - ما در اینجا از این می‌گذریم که خانواده‌ی معمولی و عادی ایرانی در آن زمان پُرجمعیت‌تر بود - به این ترتیب بود: ۹۵/۶۴ ریال برای مواد خوراکی، ۱۲/۳۰ ریال برای مسکن، سوخت و روشنایی ۱۴/۷۶ ریال، پوشاک ۲۴/۵۵، نظافت ۵/۵۵ ریال، متفرقه ۱/۵۸ ریال و مجموع کل این هزینه‌ها ۱۵۴/۲۰ ریال. با یک تفریق ساده می‌توان دید که کارگر ما هزینه‌هایش به مقدار ۳۴/۲۰ ریال بیش از دستمزدش بود. تورم سالیانه هم او را مفلوک‌تر می‌کرد و او هم ناتوان از هرگونه تلاشی برای حفظ سطح ارزش نیروی کارش بود چرا که اعتصاب، تشکل مستقل یا هر گونه اعتراض جمعی ممنوع بود. کارگر ما اگر به بیماری‌هایی مانند رماتیسم مزمن، سل، آسم برونشیتی که از بیماری‌های رایج و عادی در تولیدی‌های نساجی است دچار می‌شد از هیچ‌گونه بیمه‌ی خدمات اجتماعی برای

معالجه‌ی خود برخوردار نبود. پزشکی هم در کارخانه وجود نداشت که او را معاینه و درمان کند. زندگی کارگر ما در چنین شرایط اسفناکی بود.

اعداد و ارقامی که دیدید مربوط به سال‌های پیش از آغاز جنگ جهانی دوم و تبعات اقتصادی خانمان‌برانداز آن برای کارگران، زحمتکش‌شان و تهیدستان ایرانی بود. حال ببینیم تورم و افزایش مخارج زندگی طی سال‌های مورد بحث چگونه بوده است؟^۳ ارزش زندگی از شروع جنگ جهش فوق‌العاده‌ای داشته و در مقایسه با سال ۱۳۱۵ از ۱۶۲ درصد در سال ۱۳۱۹ به ۹۴۶ درصد در سال ۱۳۲۸ افزایش یافت. یعنی در این دوره زندگی در حدود شش بار و در مقایسه با سال ۱۳۱۵ بیش از ۹ بار گران‌تر می‌شود.^۴ اما افزایش نسبی دستمزد کارگران را در قیاس با مخارج حداقلی ضروری برای زندگی‌شان ببینیم: "پس از شهریور ۱۳۲۰ مزد کارگران از لحاظ تغییرات نسبی خود تا حدود زیادی از سطح هزینه‌ی زندگی عقب مانده بود. بدین معنی که اگر در سال ۱۳۲۰ مزد کارگران ۲۱۸ درصد مزد سال ۱۳۱۵ را تشکیل می‌دهد، سطح هزینه‌ی زندگی در

۲. همان، ص ۱۵۳.

همین مدت از رقم ۱۰۰ درصد به رقم ۲۴۳ درصد افزایش یافته بود.^۳

برخلاف سال‌های قبل از شهریور ۱۳۲۰ اما این بار اعتصاب، اعتراض و برپا کردن تشکل مستقل برای کارگران بر اثر تغییراتی که در عرصه‌ی بین‌المللی رخ داده بود امکان‌پذیر بود. بر اثر شروع جنگ جهانی دوم و حملات فاشیسم به انگلستان و فرانسه و شوروی و قرار گرفتن انگلستان و شوروی در یک جبهه علیه فاشیسم، اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی توان تاثیرگذاری بر مبارزه‌ی طبقاتی در سراسر کره خاکی را هموارتر از قبل می‌دید و یاری‌رسان زحمت‌کشان در اقصی نقاط جهان شد. با تغییرات در عرصه‌ی بین‌المللی و عزل رضاشاه توسط امپریالیسم انگلستان و گشوده شدن امکان انکشاف بیشتر مبارزه‌ی طبقاتی در ایران، با تأسیس حزب توده در سال ۱۳۲۰ و هم‌چنین ایجاد شورای متحده‌ی کارگران، مبارزه‌ی طبقاتی در ایران دوران جدیدی را پیش‌روی خود می‌دید.

۳. همان، ص ۱۵۵.

کارگران نساجی به عنوان پُرشمارترین کارگران در تولید بزرگ ماشینی و سطح بالاتر کاربست هیأت ماشینی در تولید نسبت به دیگر شاخه‌های تولیدی در کانون مبارزات طبقاتی دهه‌ی ۱۳۲۰ شمسی ایران قرار داشتند و جزو پیشروانِ پرولتاریا بودند. در ادامه به یکی از درخشان‌ترین وهله‌های مبارزاتی کارگران این سرزمین که در دهه‌ی ۲۰ و با نبرد کارگران نساجی اصفهان رقم خورد می‌پردازیم.

اصفهان، نخستین گُمونِ ایران!

همانگونه که گفتیم دهه‌ی ۲۰ شمسی مصادف بود با جنگ جهانی دوم. در جنگ جهانی دوم اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی با انگلستان، فرانسه و آمریکا علیه جبهه‌ی فاشیسم متحد شدند. حاکمیت ایران در زمان پهلوی اول به جبهه‌ی فاشیسم متمایل بود بنابراین شوروی و انگلستان بخش‌هایی از ایران را با هدف جلوگیری از نفوذ بیشتر فاشیسم اشغال کرده یا تحت نفوذ خود درآوردند. نیمه‌ی جنوبی کشور به خاطر منافع نفتی در اشغال و انقیاد کامل انگلستان بود و به غیر از صنایع نفت صنعت دیگری وجود نداشت. در نیمه‌ی شمالی کشور هم با نفوذ شوروی و نقش آفرینی فعالانه‌ی

حزب توده و همچنین رشد نظام کارخانه‌ای، بستری مساعد برای رشد و نمو جنبش طبقه‌ی کارگر فراهم شد.

این رشد و نمو اما به مناطق شمالی کشور محدود نماند. شمال، مرکز و جنوب ایران در این دهه، هر یک کانونی داغ از مبارزه‌ی طبقاتی کارگران بودند. در این متن و این بخش به واسطه‌ی نقش برجسته و کلیدی کارگران صنعت نساجی به اصفهان سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳ خواهیم رفت. به مبارزات کارگران اصفهان به رهبری حزب توده و شورای متحده‌ی کارگران خواهیم پرداخت. مبارزاتی که در کنار مبارزه‌ی دیگر بخش‌های پرولتاریا در آن سال‌ها دولت را مجبور به تصویب قانون کار در ۱۳۲۵ کرد.

صنعتی‌ترین شهر کشور در ایران آن زمان اصفهان با داشتن ۹ کارخانه‌ی نساجی بود. به همین دلیل اصفهان، منچستر ایران، تا پایان جنگ جهانی دوم کانون مبارزه‌ی طبقاتی در ایران بود.

کارگران دستمزدشان حتی کفاف نان مصرفی روزانه را نمی‌داد. امینی یکی از روزنامه‌نگاران معروف اصفهانی در ۴ آذر ۱۳۲۱ چنین نوشت: "اگر نان را از بازار خریداری کنید می‌دانید که نصف آن آشغال و شن و غیره است. نان را نانوای اصفهان از قرار هر سه کیلو

۶ ریال به مردم می‌فروشد. نان‌های دانه‌ای، که از ورق هم نازکتر است و هر دانه ۱۰ گرم وزن دارد، هر دانه‌ی آن را ۶ یا ۷ شاهی می‌فروشند. جو خرواری ۳۵ تا ۴۰ تومان فروخته می‌شود... روغن و ماست و پنیر و غیره را هم که انسان خجالت می‌کشد نرخ آن‌ها را بنویسد.^۴ در چنین وضعیتی اولین اعتصاب کارگران نساجی در این دوره در تابستان سال ۱۳۲۱ روی داد. اعتصاب در ۲۸ مرداد در دو کارخانه‌ی شهرضا و پشمباف آغاز شد که با مداخله‌ی دولت در همان روز اعتصاب به پیروزی رسید. کارگران کارخانجات دیگر که نتیجه‌ی اعتصاب را دیده بودند نیز به کارگران دو کارخانه‌ی دیگر پیوستند. اعتصاب با شرکت کارگران هر ۹ کارخانه به اوج خود رسید. آن‌ها برای برگزاری جشن پیروزی خود در ۲۸ مرداد ۱۳۲۱ در باغی در کرانه‌ی زاینده‌رود تجمعی بزرگ برپا کردند. تعدادی از افراد و کارگران از اهمیت و لزوم اعتصاب برای دیگر کارگران سخنرانی کردند. یکی از این افراد تقی فداکار بود.^۵ صاحبان کارخانه‌ها که به مانند قبل از

۴. از کتاب نبرد قدرت‌های بزرگ و قیام کارگران اصفهان، نوشته‌ی اکبر آذربایجانی.

۵. تقی فداکار دانش‌آموخته‌ی حقوق بود. در فاصله‌ی بین سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ که کارگران در نتیجه‌ی ممنوعیت تشکلیابی و اعتراض جمعی به شکایت‌ها و شکوایه‌های فردی روی آورده بودند دارالوکاله‌ی (دفتر وکالت)

پیشتیبانی دولتی سرکوبگر برخوردار نبودند^۶ به تبع نتوانستند اعتصابات کارگران را سرکوب کنند و مجبور شدند به مطالبات

فداکار مأمّن کارگران ستم‌دیده بود. علاوه بر کارگران ستم‌دیده، روشنفکران، تکنوکرات‌ها، بوروکراسی تازه شکل‌گرفته‌ی آن دوران به دارالوکاله‌ی فداکار آمدورفت داشتند. در حد فاصل بین سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ فداکار از حمایت صارم‌الدوله که با کنسول انگلستان روابط نزدیکی داشت برخوردار بود. کنسول انگلستان و صارم‌الدوله که منافع اشرافیت را نمایندگی می‌کردند در ضدیت با کنسول آلمان (شونمان) و کلوب بورژوازی اصفهان بودند. پس از اعتصاب تاپستان ۱۳۲۱ فداکار به خاطر اعتمادی که در میان کارگران نسبت به وی وجود داشت به عنوان رئیس هیئت مرکزی اتحادیه‌ی کارگران اصفهان انتخاب شد. فداکار علی‌رغم این که هیچ‌گونه جهان‌بینی‌ای مبتنی بر سوسیالیسم علمی نداشت به خاطر وجهه‌ای که میان کارگران داشت عضو کمیته‌ی استانی حزب توده شد و حتی در هنگام نمایندگی مجلس در فراکسیون حزب توده قرار داشت. فداکار در برهه‌های مختلف با صارم‌الدوله که نماینده‌ی اشرافیت اصفهان بود علیه کارخانه‌داران متحد می‌شد. حتی در انتخابات مجلس ۱۳۲۲ در اتحاد با دو نماینده‌ی اشرافیت ائتلاف تشکیل داد و پیروزی در انجمن شهر اصفهان را فدای کرسی مجلس کرد. فداکار در سال ۱۳۲۲ با اشرافیتی ائتلاف تشکیل داد که هم‌رأی با بورژوازی هیأت نظارت بر انجمن شهر را برای انتخابات معرفی کرده بودند. فداکار تا سال ۱۳۳۲ به فعالیت سیاسی اجتماعی خود ادامه داد ولی پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲ دیگر در سیاست حضور پیدا نکرد. وی در سال ۱۳۵۲ توسط افرادی ناشناس با قصدی نامعلوم به قتل رسید.

۶. به دلیل اتحاد انگلستان و شوروی در خلال جنگ، امپریالیسم انگلستان به مانند قبل از جنگ نمی‌توانست دولت را در سرکوب جنبش طبقه‌ی کارگری

کارگران تن دردهند. کارخانه‌داران و کارگران توافق‌نامه‌ی جامعی را در حضور استاندار در ۱۶ شهریور ۱۳۲۱ به امضا رسانند. مواد یا دستاوردهای توافق‌نامه عبارت بودند از:

۱. کاهش ساعات کار روزانه از ۱۰ ساعت به ۸ ساعت.
۲. پرداخت اضافه‌دستمزد برای اضافه‌کار.
۳. تعیین ۲۰ درصد پرداخت پاداش برای شب‌کاری.
۴. حداقل دستمزد مردان ۱۰ ریال.
۵. حداقل دستمزد زنان و کودکان پسر (زیر ۱۵ سال) ۴/۵ ریال.
۶. حداقل دستمزد کودکان دختر ۴ ریال. (دستمزد کارگران ۴۰ درصد افزایش داشت و دستمزد شیفت شب نسبت به روز ۲۰ درصد بیشتر شد).
۷. ارجاع اختلافات برای حل و فصل به اداره‌ی پیشه و هنر و بازرگانی.

دهد و حتی در بعضی زمان‌ها دولت را از سرکوب مستقیم منع می‌کرد. در این برهه‌ها امپیرالیسم انگلستان بیشتر سعی در به انحراف کشاندن جنبش طبقه‌ی کارگر داشت.

۸. تعیین دو دست لباس سالانه برای هر کارگر. (یکی رایگان و دیگری به هزینه‌ی خود کارگر)

۹. بهبود وضع بهداشت و وسایل شست‌وشو در کارخانه.

۱۰. تهیه‌ی وسایل تحصیل برای پسرانی که در کارخانه کار می‌کنند.

۱۱. تأسیس یک نانوائی در هر کارخانه که نان کارگران را تأمین کند.

با پایان اعتصاب و امضای توافق‌نامه، پیکار این دو طبقه اما به پایان نرسید. سرمایه‌داران در قالب نهادهای مختلف به صورت قانونی تشکل یافته و سازماندهی شده‌اند. "کارفرمایان قانوناً مجازند که گرد هم جمع شوند و علناً در مورد راهکارهای پایین آوردن دستمزدهای کارگران بحث کنند ولی کارگران اگر به یک موافقت مشترک برسند جنایتکارند."^۷ کارگران تنها با همبستگی و با مبارزات خود که کارفرما را تحت فشار قرار می‌دهند قادر خواهند بود که تشکل مستقل خود را برپا کنند و خود را در قالب یک تشکل در محل کار علیه کارخانه‌دار سازماندهی کنند. کارگران نساجی اصفهان نیز پس از پیروزی بزرگی که بدست آوردند و کارفرمایان را مجبور به تسلیم در برابر خواسته‌هایشان کردند به توان واقعی خودشان در اعتصاب یا

۷. درباره‌ی اعتصاب، لنین.

همان مکتب جنگ پی بردند. پس از این فداکار با نمایندگان کارگران ۹ کارخانه‌ی نساجی دیدار کرد. ماحصل این دیدارها اعلامیه‌هایی بود که در ۱۸ آذر ۱۳۲۱ منتشر شد و از تشکیل اتحادیه‌ی کارگران اصفهان خبر می‌داد. در متن اعلامیه آمده است که:

” چون در اثر اختلافات کارگران با کارفرمایان و نبودن قانون و مقررات در قسمت موجب اعتصاب کارگران و در نتیجه مفسدین مطالبه حق را به عبارات دیگر تعبیر می‌کنند (کذا)، لذا برای حمایت از حق و جلوگیری از هر گونه بی‌نظمی در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۲۱ نمایندگان اتحادیه‌های کارگران متحداً تشکیل جلسه داده و اتحادیه‌ای به نام اتحادیه کارگران اصفهان تشکیل دادند.“^۱

اتحادیه‌ی کارگران اصفهان تشکل مستقلی بود که از خلال اعتصاب کارگران ضرورت پیدا کرد و ایجاد شد. هر کارخانه‌ای یک نماینده و یک معاون نماینده برمی‌گزید. تمام ۹ کارخانه ضرورت تشکیل اتحادیه‌ی کارگری را دریافتند و بنابراین اتحادیه‌ی کارگران اصفهان

۸. اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، حبیب لاجوردی، ص ۲۷۱.

از ۹ نفر نماینده‌ی ۹ کارخانه به علاوه رئیس و معاون اتحادیه تشکیل شده بود.^۹

حزب توده نقش مهمی در اعتصاب و شکل‌گیری اتحادیه، ایجاد و تقویت همبستگی کارگران و رشد و اعتلای طبقاتی ایفا کرد. یکی از رهبران اعتصاب علی شمیده از بنیان‌گذاران حزب توده در اصفهان بود. شمیده مهاجری از آذربایجان شوروی بود که در سال ۱۳۱۰ به دلیل عضویت در حزب کمونیست ایران در بندر انزلی دستگیر و به اصفهان تبعید شده بود. شمیده سابقه‌ی مبارزاتی طولانی‌تری نسبت به تقی فداکار داشت. به واسطه‌ی همین مبارزاتش به تضاد

۹. روایتی که ما در مورد ترکیب هیأت‌مدیره‌ی اتحادیه به آن استناد می‌کنیم روایت کتاب کارگران صنعت نساجی و نبرد قدرت‌ها در اصفهان نوشته‌ی اکبر آذربایجانی است. اما در کتاب اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران نوشته‌ی حبیب لاجوردی ترکیب اتحادیه این‌گونه شرح داده می‌شود که هر کارخانه‌ای یک نماینده و یک معاون نماینده برمی‌گزید. اتحادیه‌ی کارگران اصفهان را شورای ۷ نفره‌ای مرکب از نمایندگان ۷ کارخانه از ۹ کارخانه‌ی بزرگ شهر اداره می‌کرد. در روایت حبیب لاجوردی منبع سخنان امیر کیوان و شمس صدری است که بعداً اتحادیه‌ی زرد کارگران و دهقانان را تأسیس می‌کنند و یاری‌گر سرمایه‌داران اصفهان می‌شوند. به گمان نگارنده، روایتی بی‌طرفانه از مبارزات کارگران وجود ندارد و هر نویسنده‌ای خواه ناخواه جهان‌بینی و موضع سیاسی خود را در نوشته منعکس می‌کند.

کار و سرمایه، به سازش‌ناپذیری سرمایه‌دار و کارگری برده بود. او از به کار گرفتن اعتصاب به عنوان سلاحی در جنگ با سرمایه‌دار برای وادار کردنش به تسلیم و برآورده کردن مطالبات کارگران دفاع می‌کرد. تقی فداکار اما این چنین به اعتصاب نمی‌نگریست و منظر میانه‌رو و اصلاح‌طلبانه‌ای داشت و سعی می‌کرد از طریق گفتگو و مکاتبه با دولت منافع کارگران را برآورده کند.

مبارزه در اصفهان هم‌چنان ادامه داشت. سرمایه‌داران، که به استثمار بی‌حد و حصر و بی‌شرمانه خو گرفته بودند، کارگران را تا آخرین نای‌شان استثمار می‌کردند. تسلیم شدن در برابر خواسته‌های کارگران را به هیچ‌رو بر نمی‌تابیدند و وقتی به توافق‌نامه‌ی ۱۶ شهریور نمی‌نهادند. آن‌ها شانه از زیر اجرای مواد توافق‌نامه خالی می‌کردند و آن را به پشت گوش می‌انداختند. کارگران اما مانند قبل تک‌افتاده و تشکل‌نیافته نبودند. آن‌ها تجربه‌ی یک پیروزی بزرگ را با خود داشته و از تشکل مستقلی از جنس اتحادیه‌ی کارگری برخوردار بودند که آن‌ها را متحد نگه می‌داشت. کارگران می‌توانستند به کمک این اتحادیه برای دستمزد خود و جلوگیری از کاهش آن به زیر حداقل‌های معاش‌شان بجنگند.

ایشان اتحاد گسترش‌یابنده‌ای را پیش می‌بردند و همچنین از حزب توده برای رهبری مبارزات اقتصادی-سیاسی خود بهره می‌جستند. کارگران به محض این که دیدند کارخانه‌داران به توافق‌نامه‌ی تابستان ۱۳۲۱ نمی‌خواهند تن بدهند دریافتند که باز باید با پیکاری دیگر خواسته‌هایشان را به کرسی بنشانند. در این راه چه سلاحی مؤثرتر و نیرومندتر از اعتصاب بود؟ کارگران در همین راستا در دی ماه ۱۳۲۱ یک ماه پس از تشکیل اتحادیه‌ی کارگیشان برای پیگیری مطالباتشان، که مهمترین آن اجراسازی توافق‌نامه‌ی تابستان بود، بار دیگر اعتصاب کردند و چرخ تولید را متوقف ساختند.

چارلز گولت کنسول انگلستان، یکی از مهربان‌ترین تأثیرگذار بر مبارزه‌ی میان کارگران و کارخانه‌داران اصفهان بود. به واسطه‌ی تطور و تکامل پیشرفته‌ی سرمایه‌داری در بریتانیا و ید طولانی دولت و طبقه‌ی حاکم این کشور در استعمار دیگر مناطق دنیا، بورژوازی این کشور تجارب بسیاری در به کار بستن روش‌های مختلفی برای استثمار هر چه بیشتر کارگران و زحمت‌کشان کسب کرده بود. از سوی دیگر بنا به تاریخ طولانی مبارزات کارگری در بریتانیا به نسبت ایران، طبقه‌ی حاکم این کشور و سیاست‌مداران آن حربه‌ها و تجارب

مختلفی برای به کج راه بردن مبارزات کارگری و جلوگیری از اعتلای جنبش کارگری در چننه داشتند. گولت از این تجارب و حربه‌های بورژوازی بریتانیا استفاده می‌کرد. وی رهنمودهای بسیاری را به گوش کارخانه‌داران ایرانی و دولتشان برای استثمرت بیشتر کارگران رساند و برای به انحراف کشاندن و سرکوب مبارزات کارگران پیشنهادهایی داشت.

از همین رو گولت پس از اعتصاب دی ماه کارگران نساجی اصفهان به استاندار وقت اصفهان و کارخانه‌داران اعلام خطر کرد و گفت: "کارگران نمی‌توانند تا ابد زیر ستم باشند." این توصیه به این معنی بود که کارخانه‌داران تا ابد نمی‌توانند با افزایش ساعات کار روزانه تسمه از گرده‌ی کارگران بکشند. سرمایه‌داران باید برای افزایش سود خود از روش‌هایی مضاف بر افزایش ساعت کار کارگران بهره بجویند و در جاهایی حتی با انعطاف نشان دادن در برابر کارگران شرایط را برای پیشروی‌های بعدی خود فراهم سازند.

در نتیجه‌ی رهنمود گولت، استاندار اصفهان به رئیس اداره‌ی پیشه و هنر استان اصفهان دستور داد کارخانه‌داران را در جلسه‌ای گرد آورد و از آنان بخواهد تا برای بهبود وضع معیشتی کارگران اقدامی به عمل آورند. در ۲۵ بهمن ۱۳۲۱، صاحبان کارخانه‌های نساجی

اصفهان - به غیر از عطاءالملک دَهِش صاحب کارخانه‌ی نور که رابطه‌ی نزدیکی با شونمان کنسول آلمانِ نازی داشت و مؤسس کلوب بورژوازی اصفهان بود- موافقت کردند که کلیه‌ی دستمزدها ۱۰ درصد افزایش پیدا کند؛ عجب فضل و بخششی! این افزایش دستمزد در مقابل افزایش سرسام‌آور بهای کالاها و تورم سه رقمی افسارگسیخته‌ی آن سال‌ها و هم‌چنین سود چند صد درصدی گزارش‌شده‌ی کارخانه‌دارها بسیار ناچیز بود. سرمایه‌داران اصفهان اما هنوز ضرورت و لزوم این افزایش ناچیز را درک نکرده بودند و هم‌چنان از برآورده کردن مطالبات حداقلی کارگران امتناع می‌ورزیدند و حتی به رهنمودهای امپریالیست‌ها هم، که دشمنان ابدی جنبش کارگری‌اند، گوششان بدهکار نبود.

کارخانه‌داران در این راه از پشتیبانی نهادهای دولتی بورژوایی برخوردار بودند. نهادهایی مانند رئیس شهربانی و رئیس اداره‌ی پیشه و هنر. درخواست سرمایه‌داران تازه‌کارتر در این برهه حتی تند و تیزتر بود. آنان برقراری حکومت نظامی را برای جلوگیری از اعتلای مبارزات کارگران و خطر کمونیسم پیشنهاد می‌کردند. "گولت که تعلل و پشت گوش اندازی کارخانه‌داران او را آشکارا نگران کرده بود به دولت خود گزارش داد: ممکن است این امر در نهایت خطرناک

باشد چرا که اکنون کارگران کم و بیش در اتحادیه‌ها متشکل شده‌اند و اگر با آنان زیاد بدرفتاری شود توان آن را دارند که اعتصابات خطیری به راه اندازند. کارخانه‌داران هنوز باور دارند که زور تنها سلاح است و باید از تشکیل سازمان و انتخاب نمایندگان کارگران خویش جلوگیری کنند.^{۱۰}

پس از آن که سرمایه‌داران اصفهان با پشتیبانی دولت از اجرا کردن توافق‌نامه‌ی ۲۵ بهمن نیز شانه خالی کردند خواهان برکناری استاندار به دلیل گوش دادن به رهنمودهای گولت -پیش برنده‌ی منافع امپریالیسم بریتانیا- بودند. سرمایه‌داران آن قدر در رؤیای بازگشت به دوران خوش گذشته بودند و می‌خواستند کارگران همچون رعیت دوران پیشین با ایشان همچون ارباب تا کنند که هیچانی سخن گفته و عمل می‌کردند. آن‌ها حتی استاندار وقت را که به سخنان گولت گوش می‌داد فردی در دست حزب توده نامیدند؛ عجب چرندیاتی! سرمایه‌داران با دادن رشوه به مقامات از طریق صاحب کارخانه‌ی نساجی نور اصفهان خواهان برقراری حکومت نظامی در شهر بودند.

۱۰. همان، ص ۲۷۴.

مبارزه هم‌چنان ادامه داشت. در پاسخ به توطئه‌های سرمایه‌داران، اتحادیه‌ی کارگران اصفهان و شخص تقی فداکار به عنوان عضو هیأت مرکزی اتحادیه‌ی کارگران، سرمایه‌داران را رسوا کرد. ایشان مطالبات کارگران را به گوش دولت رساند. به دولت یادآور شد که سرمایه‌داران کالای تولیدی خود را ۵ تا ۶ برابر گران‌تر از گذشته می‌فروشدند اما نه تنها در مقابل افزایش ۱۰ درصدی دستمزد کارگران و دیگر مطالبات ایستادگی می‌کنند بلکه توان مالی خود را در راه سرکوب اتحادیه‌ی کارگری از طریق ایجاد درگیری به کار می‌گیرند.

پس از کشمکش‌های فراوان و پیگیری مداوم مطالبات از سوی اتحادیه‌ی کارگری اصفهان توافق‌نامه‌ی جدیدی در ۲۸ فروردین ۱۳۲۲ بین اتحادیه‌ی کارگری به نمایندگی کارگران و سرمایه‌داران امضاء شد. این توافق‌نامه با نظارت نماینده‌ی وزارت پیشه و هنر و کفیل استاندار، صارم‌الدوله، به عنوان نماینده‌ی اشرافیت زمین‌دار، کنسول انگلستان، تقی فداکار به نمایندگی اتحادیه‌ی کارگران و مسئول ایالتی حزب توده و کارخانه‌داران اصفهان منعقد شد. مفاد این توافق‌نامه بدین صورت بود:

۱. روزانه ۱/۵۸ کیلوگرم جیره‌ی نان به کارگران مرد، ۳۴۰ گرم به زنان کارگر و به اندازه‌ی نصف جیره‌ی مردان، به کارگران زیر ۱۸ سال بدهند.

۲. هر چه زودتر ساختمان بیمارستانی که کارگران در آن معالجه شوند را به اتمام رسانند.

۳. سالانه دو دست لباس و دو پیراهن و دو لباس زیر به کارگران داده شود.

۴. حداقل دستمزد مردان ۱۵ ریال، زنان ۱۰ ریال و کودکان زیر ۱۴ سال را ۸ ریال تعیین کنند.

۵. برای مشاغل دشوار کارخانه ۲۰ درصد اضافه دستمزد پرداخت شود.

۶. برای کارگران نهارخوری درست کنند.

۷. از استخدام کودکان زیر ۱۲ سال خودداری شود.

۸. ماهی یک بار از کارگران آزمایش پزشکی به عمل آورند و آنان که بیمارند به رایگان معالجه شوند.

کارگران هم متعهد شدند که قوانین و مقررات را رعایت کنند. هیأت حل اختلافی مرکب از فرماندار شهر و نماینده‌ای از اداره‌ی دادگستری استان و رئیس اداره‌ی پیشه و هنر تشکیل شده بود که بررسی اختلافات و شکایات و حل و فصل آن‌ها را بر عهده داشت. تصمیمات هیأت مزبور به عنوان تصمیم نهایی باید پذیرفته می‌شد. به این ترتیب سعی بر این شده بود که از اعتصاب و رهبری اتحادیه‌ی کارگران و حزب توده به واسطه‌ی قانون‌مداری جلوگیری شود.

با این حال به دلیل دستاوردهای مهمی که این اعتصاب داشت، اتحادیه‌ی کارگران توانست اتحاد گسترش‌یابنده میان کارگران را که از وظایف اصلی‌اش است عملی کند. اتحادیه‌ی کارگران توانست بیش از پیش بدنه‌ی کارگری را با خود همراه سازد و تعداد کارگرانی که در اتحادیه عضو بودند از ۱۶۰۰ نفر در سال ۱۳۲۱ به ۱۴۵۰۰ نفر در فروردین سال ۱۳۲۲ افزایش یافت.

کارخانه‌داران اصفهان که از رشد آگاهی طبقاتی کارگران به واسطه‌ی اعتصاب‌ها و فعالیت‌های اتحادیه‌ی کارگیشان و حزب توده سخت برآشفته بودند و نمی‌توانستند بپذیرند که کارگران می‌توانند علیه ساختار اجتماعی ستمگرانه و استثمارگرانه بشورند،

از هر امکانی برای سرکوب کارگران و برگرداندن توازن طبقاتی بین جبهه‌ی کار و سرمایه به قبل از سال ۱۳۲۰ استفاده می‌کردند.

کوشش آن‌ها برای جلب نظر مقامات برای برقراری حکومت نظامی و سرکوب کارگران بی‌ثمر بود. به همین جهت خود دست به کار شدند و سعی در گردآوری سپاهی از آن خود داشتند. در اوایل تیر ۱۳۲۲ فض‌الله دهش که علاوه بر کارخانه‌داری زمین‌دار بزرگی نیز بود، برای مرعوب کردن کارگران اصفهان شمار عظیمی از دهقانان مرد یکی از ده‌های خویش را گرد آورد. روستاییان را به عنوان اعضای حزب نهضت ملی که از حزب توده به خشم آمده‌اند به میدان آورد. در زدو خوردی که میان روستاییان و کارگران درگرفت چند نفر مجروح شدند.

مبارزه در اصفهان ادامه داشت. فداکار به عنوان هیأت مدیره‌ی اتحادیه‌ی کارگران اصفهان تلگرافی اعتراضی به نخست وزیر فرستاد با این مضمون که کارفرمایان با تبنای مرتجعین، زیر پوشش یک حزب سیاسی ساختگی به نام نهضت ملی^{۱۱}، به آزار کارگران

۱۱. طرفداران شاه و سران ارتش کم‌کم از وحشت قدرت‌گیری حزب توده‌ی ایران و اتحادیه‌ی کارگران، به تشکیل گروه‌های فاشیستی برای فشار آوردن به جنبش طبقه‌ی کارگری روی آوردند.

می‌پردازند. نه تنها دسته‌های دهقانان اجیرشده زیر لوای حزب به کارگران حمله‌ور می‌شدند بلکه در داخل کارخانه‌ها نیز کارگران را برای پذیرش عضویت حزب مزبور به ستوه آورده بودند. اتحادیه‌ی کارگران تهدید کرد که اگر دولت نتواند اعضای اتحادیه را در برابر خشونت‌ها و یورش‌های پی‌درپی حفاظت کند، این اتحادیه خود دست به کار خواهد شد و برای حراست از کارگران اقدامات ضروری را به عمل خواهد آورد.

این تهدید فداکار به نمایندگی از اتحادیه‌ی کارگران اصفهان اعلان جنگ بود. جنگی طبقاتی که هر آن احتمال و امکان اعتلای مبارزه طبقاتی و جنبش ملی دموکراتیک و قطع دست استعمار انگلستان را داشت.^{۱۲} سر کنسول انگلستان فوراً این امکان را در تهدید

۱۲. امپریالیسم استعماری بریتانیا غارت مواد خام کشور مستعمره یا استثمار نیروی کار ارزان قیمت کشور مستعمره را برای کسب سود بیشتر انجام می‌داد. برای تداوم دو دستاورد فوق، کشور استعمارگر ناگزیر بود که از تکامل نیروهای مولده در کشور مستعمره جلوگیری کند و هم‌چنان بنای شیوه‌ی تولید ماقبل سرمایه‌داری را در آن جا بر پا نگه دارد. به همین دلیل طبقه‌های ستم‌دیده با رهبری طبقه‌ی کارگر باید جور ناپیگیری بورژوازی در این کشورها را به دوش می‌کشیدند و انقلاب دمکراتیک را به سرانجام می‌رساندند. انقلاب دمکراتیک در این دوران و علیه نظام استعماری امپریالیسم موجب تکامل نیروهای مولده و برچیدن بقایای نظم کهن می‌شد. از همین‌رو آن انقلاب‌ها خصلتی

اتحادیه‌ی کارگران دید. امکانی که به معنای بیدار شدن ازدهای رهایی‌بخش و انقلابی کارگران بود. او خوب می‌دانست باید برای این ازدها لالایی خواند تا خواب بماند. از همین‌رو گولت در قضیه مداخله کرد و استاندار با راهنمایی‌های گولت، دهش و پسرش و دکتر احمدی رهبر حزب نهضت را از اصفهان اخراج کرد. گولت علاوه بر ترس از مبارزات رشدیابنده‌ی کارگران، می‌ترسید که با پیشروی کارگران و حزب توده در برابر کارخانه‌داران و دولت، به اتحاد انگلیس و شوروی، که در جنگ جهانی دوم علیه فاشیسم شکل گرفته بود، خدش‌های وارد شود. این دلیلی مضاعف بود تا گولت در مواجهه با اعتصاب‌ها و اعتراضات کارگران اصفهان دست به عصا پیش رود. از همین‌رو تا حد امکان برای جلوگیری از اعتلای مبارزات کارگران اصفهان و رسیدن آن مبارزات به آستانه‌ای غیرقابل کنترل و بازگشت، مطالبات کارگران را تا حدی برآورده کرد.

استاندار تازه‌وارد، مانند تمام استانداران بعد از سال ۱۳۲۱، بر کارخانه‌داران فشار وارد کرد تا توافق‌نامه‌های میان خود و کارگران را

ضداستعماری داشتند و استقلال‌طلبی ملی را موجب می‌شدند. پس با عروج مبارزات کارگری جنبش دموکراتیک به پیش می‌رفت و بنیان استعمار بریتانیایی را برمی‌چید.

اجرای کنند. علاوه بر تبعید ۶ تن از مرتجع‌ترین کارخانه‌داران، به بقیه توصیه کرد بی‌درنگ تمام دستمزدهای معوقه را به کارگران پرداخت نمایند و دستمزد را ۳۰ درصد افزایش دهند و نان رایگان نیز در اختیار کارگران قرار دهند.

پس از این رویارویی‌ها و ایستادگی قهرمانانه‌ی کارگران، حزب توده به اهمیت اتفاقات اصفهان پی برد و اعضای حزب به این نتیجه رسیدند که به شکلی مستقیم و علنی رهبری مبارزات را به دست گیرند. از همین رو حزب توده در اوایل فروردین ۱۳۲۲ نخستین جلسه‌ی کمیته‌ی ایالتی حزب در اصفهان را برگزار کرد و برای باز کردن جای پای محکم‌تر در اصفهان گام‌هایی برداشت. تقی فداکار نیز به عضویت کمیته‌ی ایالتی پذیرفته شد.

سلسله رویارویی‌های بین کارگران نساجی‌های اصفهان با کارخانه‌داران روزبه‌روز بر تشدید صف‌آرایی جبهه‌ی کار در مقابل جبهه‌ی سرمایه می‌افزود. یکی از این رویارویی‌ها انتخابات مجلس ۱۳۲۲ بود که حزب توده روزبه‌روز بر تعداد دفترهای خود در روستاهای اصفهان برای آگاه کردن دهقانان رعیت می‌افزود. این اقدام به ضدیت اشراف با اتحادیه‌ی کارگران اصفهان و حزب توده انجامد و اشرافیت و بورژوازی علیه طبقات ستم‌دیده متحد شدند،

در طرف مقابل دهقانان و کارگران نیز به طرز روزافزونی اتحاد گسترش‌یابنده‌ای داشتند.

تکاپوهای دو سوی نبرد خبر از تداوم مبارزه داشت. پس از این رخدادها صف‌آرایی دو جبهه‌ی متضاد طبقاتی در اصفهان شدیدتر شد. در اواخر سال ۱۳۲۲ تا اوایل سال ۱۳۲۳ اصفهان به آوردگاه نیروهای سیاسی تبدیل شده بود. ایادی حزب سیاسی وطن‌سیدضیا، میلیشیا‌ی مسلح صارم‌الدوله، چاقوکشان روستایی سردار اعظم و ملاکان اصفهان، نیروهای شهربانی و لشکر اصفهان در یک‌سو صف‌آرایی کردند و در سوی دیگر کارگران عضو اتحادیه‌ی کارگران اصفهان، مبارزان حزب توده‌ی ایران در شهر اصفهان و در روستاهای اطراف که تحت فشار میراب‌ها، اوباش و مباحران ملاکان، خانه وکاشانه را ترک و به شهر اصفهان آمده بودند. در زد و خورد میان این دو صف، همه‌روزه ده‌ها نفر مجروح و به بیمارستان منتقل می‌شدند و نیروهای حزب و کارگران تحت تعقیب بودند. از اسفند ۱۳۲۲ تا فروردین سال ۱۳۲۳ درگیری‌های متعدد و خونینی میان کارگران عضو اتحادیه و حزب توده با چماق‌به‌دستان کارخانه‌داران درگرفت. این قبیل درگیری‌ها به حدی شدت یافت که اتحادیه‌ی کارگران و کمیته‌ی ایالتی حزب توده در یک نشست در

اسفند ۱۳۲۲ و اوایل فروردین ۱۳۲۳ از کارگران خواستند برای حفاظت از خانواده‌ها و کیان خود، آن‌ها را به کارخانه بیاورند تا مورد تعرض واقع نشوند. برای نمونه، درگیری ۲۹ فروردین ۱۳۲۳ کارخانه‌های شهرضا و ریسباف ۲ کشته داشت. درگیری به قصد فشار بر کارگران برای قطع ارتباط اتحادیه با حزب توده بود. در این درگیری درب کارخانه بر روی کارگران بسته شد.

با حمله‌ی چاقوکشان به حریم کارخانه‌ی ریسباف در ۲۲ فروردین ۱۳۲۳ یک نبرد مسلحانه‌ی تمام عیار در سطح شهر آغاز شد. نبردی که از صبح تا شامگاهان ادامه داشت و نیروهای شهربانی، میلیشیا‌ی صارم‌الدوله، مزدوران حزب وطن و سربازان لشکر اصفهان در یک طرف با ضدحمله‌ی کارگران عضو اتحادیه پاسخ داده شد و میدان نبرد تمام منطقه‌ی ۳ اصفهان بود. جنگ و گریز تا پاسی از شب ادامه داشت.

با گسترش و شدت یافتن نبرد، صف جبهه‌ی کار در مقابل صف طبقات حاکم مشخص‌تر شد و هر دو جبهه نیروهای جدیدی را به نبرد وارد کردند. روستاییانِ جان‌برکف که از ستم آیدای سردار اعظم، صارم‌الدوله، کازرونی و دیگر اربابان جانشان به لب رسیده بود، اقتشار متوسط و کسبه‌ی جزء که از ستم متمدولین شهری خسته شده

بودند، پادوها و دستفروشان و فقرای شهر که اتحادیه را پناهگاه خود می‌دیدند به پشتیبانی از کارگران در اطراف کارخانه‌ها اجتماع نموده و آمادگی خود را برای نبرد اعلام نمودند. از طرفی لشکر اصفهان در اطراف کارخانه‌ها سنگر گرفته و نیروهای شهربانی با حمله به طرفداران اتحادیه سعی می‌کرد آن‌ها را تار و مار کنند. در این نبرد روستاییان و اقشاری که از اطراف و اکناف در کاروانسراها و قهوه‌خانه‌ها بیتوته کرده بودند بیشتر مورد هجوم اوباش و نیروهای شهربانی قرار گرفتند و ناچار به سمت کارخانه‌ها که سنگر کارگران بود حرکت نمودند.

در عین حال فعالان حزب توده عملاً کنترل شهر را در دست گرفته و حتی نیروهای شهربانی را در مقرهای خود زمین‌گیر کرده بودند. لشکر اصفهان توان و دستور وارد شدن به شهر را نداشت چون نتیجه‌ی آن قابل پیش‌بینی نبود. کمیته‌ی ایالتی و شورای مرکزی اتحادیه‌ی کارگران امنیت را به شهر برگردانده بود و اوباش حزب وطن در باغ نو عملاً زندانی بودند و جرأت و جسارت خروج از آن‌جا را نداشتند. روستاییان و شهرهای اطراف خصوصاً سده، فلاورجان، شهرضا و برخوار... بزرگ‌ترین نیروی کمکی جبهه‌ی کار بودند.

همزمان با پیروزی مبارزان جبهه‌ی کار در میدان نبرد، بیانیه‌ی آتشین و پرشور اتحادیه‌ی کارگران منتشر شد. در این بیانیه از زحمت‌کشان و کارگران خواسته شده بود که اشرار و اوباشی که مردم و کارگران و خانواده‌ی آن‌ها را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند سرکوب نموده و نظم و آرامش را به شهر بازگردانند.

” با انتشار این بیانیه، پاکسازی عناصر اوباش ظرف چند روز انجام و شهر تمام در کنترل کارگران و عناصر مبارز و فعال حزب توده و متحدان آن‌ها قرار گرفت. در تمام مدت وارد عمل شدنِ ملیشایی کارگران، امنیت کاملاً در شهر برقرار شده بود.“

در جبهه‌ی مقابل، حاکمیت پهلوی و با نخست‌وزیری ساعد به کمک طبقات حاکم شتافت. ”دولت ساعد با دادن لایحه‌ای به مجلس و حمایت نمایندگان وابسته به انگلستان از آن‌ها، خواستار حمایت از اموال و دارایی‌های سرمایه‌داران و کارفرمایان شد.“ دولت ساعد در این راه از هیچ حربه‌ای برای فریب جنبش کارگری نوپای کارگران فروگذاری نکرد. ”وزارت کشور عجولانه، برای فیصله دادن به قیام آغازشده‌ی کارگران اصفهان، زین‌العابدین قیامی را که چهره‌ای مردمی و شهردار سابق بود به اصفهان گسیل داشت.“

با آمدن قیامی به شهر، کارگران برتری خود را در کنترل شهر همزمان با برگشتن به سر کار حفظ کردند. شهر هم‌چنان در کنترل و تصرف کارگران بود و اشرافیت زمین‌دار و اربابان و کارخانه‌داران و حزب وطن به گوشه‌ای از شهر در باغ نو اصفهان - میدان جهاد کنونی - که متعلق به صارم‌الدوله بود خزیده بودند و تدارک حمله‌ای دیگر را به جبهه‌ی زحمت‌کشان می‌دیدند. "صارم‌الدوله، استاندار و کارخانه‌داران در یک جلسه‌ی محرمانه در باغ نو تصمیم گرفتند با توجه به ورود هزاران نفر از هواداران حزب توده و اتحادیه‌ی کارگران به شهر، توزیع نان و آرد در شهر را دچار اختلال نموده و از این‌رو مبارزان کارگر را در محاصره‌ی اقتصادی و غذایی قرار دهند. نبود مواد غذایی و تعطیلی بخش عمده‌ی بازار به دستور صارم‌الدوله و اشاره‌ی کارخانه‌داران، کارگران و مهارجان روستایی ساکن در شهر را تحت فشار و گرسنگی زاید‌الوصفی قرار داد."

اتحادیه در چنین وضعی باز هم با استفاده از بیانیه‌ای شورانگیز عزم راسخ خود را برای دفاع از پیشروی‌هایشان منتشر نمود. در این بیانیه نوشته شده بود که کارگران حاضر نیستند دوباره در کارخانه‌ها تفتیش بدنی شوند، فلک شوند، مورد اهانت چاقوکشان صاحبان کارخانه قرار بگیرند و به وسیله‌ی پاسبان‌ها و مأموران لشکر اصفهان

در مقابل چشمان همکاران‌شان مورد ضرب و شتم قرار بگیرند. کارگران در این بیانیه گفته بودند حاضرند بمیرند ولی دیگر تحقیر نشوند. در این بیانیه اتحادیه از تمام مبارزان سراسر کشور و کارگران خواست به دفاع از آنان برخیزند.

کارگران دیگر شهرها به این دعوت پاسخ مثبت دادند. کارگران در شهرهایی مانند تهران، بهشهر، شاهرود، ساری و مشهد اعتصابات و تظاهرات باشکوهی را در دفاع از قیام هم‌طبقه‌ای‌های خود برپا کردند. تظاهرات در تهران به وسیله‌ی سازمان جوانان حزب توده سازمان داده شده بود.

هم‌چنان شهر در محاصره‌ی لشکری از ارتش پهلوی بود. تلگراف فداکار مبنی بر دادن جیره‌ی نان کارگران از سمت وزیر کشور و دیگر مسئولان بدون پاسخ ماند. زحمت‌کشان زیر فشار گرسنگی شدید قرار داشتند. کارگران در یک جلسه در شورای مرکزی اتحادیه تصمیم به شکستن قفل انبارهای مواد غذایی گرفتند تا توده‌ی مردم را از گرسنگی نجات دهند.

این چنین رویدادهای اصفهان به اولین کمون ایران ختم شد. به دست گرفتن اداره‌ی شهر و قلب تپنده‌ی آن یعنی مراکز تولیدی

توسط کارگران به معنی اقدام برای نقض مالکیت خصوصی سرمایه‌داران بود. مالکیتی که پایه و اساس نظم طبقاتی جامعه‌ی سرمایه‌داری است.

از این رو حاکمیت پهلوی - دولت ساعد و مجلس - و سرمایه‌داران اصفهان از خطر کمون اصفهان برای سرمایه‌داران سخن گفتند و از هیچ اقدامی برای سرکوب و نابود کردن کمون دریغ نکردند. جبهه‌گیری نه تنها در داخل اصفهان بلکه در مجلس هم روشن‌تر شد. تمام نیروهای مجلس در دفاع از مالکیت خصوصی متفق‌القول بودند. در نهایت قیام کارگران توسط شهربانی ارتش به فرماندهی سرلشکر قدر سرکوب شد.

نتیجه‌ی شکست کمون اصفهان برای زحمت‌کشان سهمگین بود. قتل، ضرب، جرح و آوراگی کارگران مبارز نخستین نتیجه‌ی این شکست بود. درباره‌ی شکست کمون اصفهان و دلایل آن از بسیاری جنبه‌ها می‌توان به بحث پرداخت و پرسش‌هایی جدی طرح کرد. کمون اصفهان باید به صراحت به کنترل سیاسی شهر از جانب کارگران و توده‌ی زحمتکش شهر می‌انجامید؟ باید با فشار بر حزب توده منجر به ایجاد جنبشی در سراسر کشور از جانب طبقه‌ی کارگر برای برانداختن سلطنت و در دست‌گیری قدرت سیاسی به هدف

حکومتی دموکراتیک می‌شد؟ یا این که همین که کارگران اصفهان از موضع قدرتی که موقتی کسب کرده بودند به مذاکره با سرمایه‌داران و دولت بنشینند و مطالبات خود را تضمین کنند کفایت می‌کرد؟ و تمامی این امکان‌ها بر پایه‌ی چه شرایط عینی و ذهنی‌ای در کارگران اصفهان و طبقه‌ی کارگر ایران آن زمان ممکن بود؟ درباره‌ی نقش حزب توده هم، به‌ویژه در سطح رهبران و نمایندگان آن در مجلس و فعالان شناخته‌شده‌اش در اصفهان همچون فداکار، در وقایع کمون اصفهان پرسش‌ها و مسائل فراوانی مطرح است.^{۱۳} آن چه اما در شکست کمون نقشی واضح و جدی داشته، سرکوب

۱۳. برای مثال در برخی منابع این نکته عنوان شده که کسی چون ایرج اسکندری، عضو کمیته‌ی مرکزی حزب توده و نماینده‌ی حزب در مجلس، در ضدیت با اقدام کارگران اصفهان سخنرانی کرده و پشت آنان را خالی کرده است. یا این که طبق پیوندهایی که از گذشته فداکار با اشرافیت زمیندار داشت، با به خطر افتادن اصل مالکیت خصوصی از جانب کارگران، بازگشت به مشی سازشکارانه‌ی پیشین خود کرد. تمامی این‌ها و بررسی نقش کلی حزب توده و رهبران و فعالان آن در وقایع آن دوره از مبارزه‌ی طبقاتی ایران، یکی از موضوعات گرهی تاریخ معاصر ایران است و در چارچوب این متن نمی‌گنجد. اشاره اما به چنین نکات و پرسش‌هایی و در پی پاسخ بودن به آن از طریق پژوهشی تاریخی و دقیق برای طبقه‌ی کارگر ایران جهت آموختن از تاریخ مبارزاتی پرفراز و نشیبش ضروری است.

نظامی و پلیسی قوای ارتش و همچنین همدستی و دسیسه‌ی سرمایه‌داران و صاحب‌منصبان دولت پهلوی دوم در شکست صف متحد کارگران بود.

کارخانه‌داران که به هنگام کمون به تهران نقل مکان کرده بودند دو هفته بعد موفق شدند استانداری موافق با منافع و افکارشان بر صندلی استانداری اصفهان بنشانند و رضا افشار جایگزین بهرامی شد. برای اولین بار پس از ۱۳۲۰ استاندار و فرماندهی ارتش درباره‌ی اتحادیه‌های کارگری همفکر بودند. افشار رهبران اتحادیه کارگری را تبعید یا تهدید به تبعید کرد.

البته نمی‌توان تنها و تنها با یک سرکوب کارگرانی را که چنین اعتصابات و در نهایت قیام درخشانی را رقم زده‌اند وادار به عقب‌نشینی و انفعال کامل کرد. در ۱۱ خرداد ۱۳۲۳ باز هم درگیری دیگری توسط کارگران کارخانه‌ی پشم‌باف به وقوع پیوست. یک ماه بعد درگیری دیگری در کارخانه‌ی رحیم‌زاده بین کارگران و اوامر کارفرمایان رخ داد. اتحادیه‌ی کارگران اصفهان کارفرمایان را متهم کرد که در کارخانه را به روی کارگران بسته‌اند و چاقوکشان مزدور را برای حمله به آنان روانه کرده‌اند.

پس از شکست کمون اصفهان اما مبارزات کارگران کارخانه‌های متفاوت جداگانه رخ می‌داد و دیگر پیوستگی زمانی میان آنان وجود نداشت. جدایی زمانی مبارزات اولین نشانه از فروکش کردن مبارزات کارگران صنعت نساجی در اصفهان بود.

در ۱۵ مهر ۱۳۲۳ جلسه‌ای میان کمیته‌ی ایالتی حزب توده و اتحادیه‌ی کارگران اصفهان برگزار شد. در این جلسه موافقت‌نامه‌ای مابین طرفین امضاء شد. موافقت‌نامه‌ی مزبور نشانه‌ی تسلط حزب توده بر اتحادیه‌ی کارگران بود. این موافقت‌نامه اظهار می‌داشت که از این پس اتحادیه‌ی کارگران اصفهان بخشی از شورای متحده‌ی مرکزی است. شورای متحده مرکزی سازمانی بود که از طرف حزب توده برای یکپارچگی و رهبری اتحادیه‌های کارگری محلی در سراسر کشور به وجود آمده بود. بعد از این موافقت‌نامه نام اتحادیه‌ی کارگران اصفهان به شورای متحده‌ی ایالتی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان اصفهان تغییر نام داد.

در سوی سرمایه‌داران هم تکاپوهایی در جریان بود. کارگران تطمیع‌شده توسط کارخانه‌داران اقدام به تأسیس اتحادیه‌ی کارگران و دهقانان اصفهان کردند. از نام این اتحادیه و ترکیب طبقاتی‌اش پُر واضح است که اتحادیه‌ای ساخته‌شده توسط کارخانه‌داران و

زمین‌داران بزرگ اصفهان بود که استقلال طبقاتی کارگران را از طریق تطمیع کارگران و دهقانان از بین ببرد. بعداً در زمان نخست‌وزیری قوام هم در شهریور سال ۱۳۲۵ اتحادیه‌ای سندیکای کارگران ایران (اسکی) از جانب دولت برای مقابله با شورای متحده‌ی مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران تأسیس شد.

از قیام اصفهان در کنار پیروزی جنبش دمکراتیک آذربایجان می‌توان به عنوان بزرگترین رویدادها در عرصه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی در ایران آن دوران نام برد. این اتفاقات به تغییر توازن قوای طبقاتی در سال ۱۳۲۵ انجامید. تغییر توازنی که خود را در قانون کار مصوب آن سال متجلی ساخت.

دولت ساعد در همان اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۳ لایحه‌ای را به مجلس پیشنهاد کرد و با موافقت فوری مجلس تصویب شد. لایحه‌ی دولت ساعد در جهت سرکوب کمون اصفهان و جلوگیری از تکرار آن بود. در این لایحه به فرمانداران شهرهای صنعتی اجازه داده می‌شد برای جلوگیری از قیام کارگری حکومت نظامی برقرار کنند. سپس "شورای متحده‌ی مرکزی در همان اواخر سال ۱۳۲۳ قانون کار را تنظیم و برای تصویب تسلیم هیأت دولت کرد. مطالبات کارگری که در این قانون کار گنجانیده شده بود عبارت بودند از برقراری فوری

۸ ساعت کار روزانه در کلیه‌ی مؤسساتی که نیروی کار به خدمت گرفته می‌شود. حق استفاده از تعطیلات و مرخصی با استفاده از دستمزد. حق تشکل کارگران در اتحادیه‌های خویش و در پی آن به رسمیت شناختن حق اعتصاب. منع شدن کار کودکانی که کمتر از ۱۳ سال سن دارند در کارخانجات. ۱۲ هفته مرخصی برای زایمان. منع کار شبانه برای زنان و افراد نابالغ کمتر از ۱۶ سال سن. مهم‌تر از همه گنجانیدن مواد مخصوص در قانون، درباره‌ی محدود کردن اختیارات کارخانه‌داران در جریمه کردن کارگران به خاطر نقض مقررات، اگر چه موارد ضعیفی در این خصوص جای خود را در قانون باز کرد.^{۱۴}

* پایان بخش دوم

۱۴. بررسی علمی شرایط کار و زندگی کارگران نساجی در ایران، مهدی کیهان.